MAKTABA E UMAR

بررسی

# علمی اعتراضات جهاد فی سبیل اللہ

(علیه پاکستان)

مترجم : ملانورالدین افغانی (خراسانی)



از: شیخ ابومحمدخالد حقاني
شهید رحمه اللّٰه

## سوال اول

# جلسه اول : بررسی علمی اعتراضات جهاد فی سبیل الله (علیه پاکستان) جوابات از شهید شیخ ابومحمد خالد حقانی رحمه الله علیه

برخی از مردم می گویند که پاکستان یک کشور اسلامی است و قانون اساسی آن اسلامی می باشد، بله برخی از قوانین غیر اسلامی هستند، بنابراین به دلیل آن ها نمی توان پاکستان را (یک کشور) غیر اسلامی اعلام کرد، و هرکسی که به این کشور فتوای کفر وارد کند و علیه آن اسلحه بگیرد و بخواهد نظریه خود را با زور مسلط کند، انجام این کار حرام و ناجائز است، شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله علیه) این مطلب را در منهاج السنه واضح کرده، از ابتدا تا به امروز هر چقدر که تحریکات مسلحانه برای نفاذ اسلام در برابر دولت های اسلامی بلند شده اند ناکام مانده اند، و در نتیجه این حرکات، مسلمانان هیچ خیری حاصل نکردند بلکه مسلمانان آسیب دیدند، جان و مال آنها غیر محفوظ شد و بیش از گذشته شکار مشکلات شدند، به همین خاطر همه فقهاء اسلام از جمله ائمه اربعه در این مورد اجماع دارند که یک حکومت مسلمان می تواند صدها نقص داشته باشد، وعمل کردن به قوانین اسلامی نیز می تواند کوتاهی های شود، (به همین خاطر) علیه آن اقدامات (مسلحانه) حرام و ناجائز است، حتی اگر در صورتی اجازه خروج نیز باشد، شرایط آن چنان سختگیرانه است که عمل کردن به آن در عصر حاضر بعید به نظر می رسد .

نوت : این جلسه اول کمی طولانی می باشد زیرا حاوی نکات اساسی است، اگر این را با دقت درک کنید، فهم پاسخ اعتراضات آینده آسان تر خواهد بود ان شاء الله .

سوال اول : مردم معمولاً می گویند که پاکستان یک کشور اسلامی است و دلیل اسلامی بودن آن اسلامی بودن قانون اساسی آن است، اما آن ها همچنین به این واقعیت که برخی قوانین آن غیراسلامی است اعتراف کردند، اکنون که قانون اساسی این کشور اسلامیست پس اسلحه گرفتن علیه آن نیز حرام است، و در این زمینه آن ها استدلال شیخ الاسلام امام ابن تیمیه (رحمه الله علیه) را ارائه داده اند، و گفته اند که ائمه اربعه و همه فقها بر این سخن اتفاق دارند که اسلحه گرفتن علیه حکومت مسلمان جایز نیست، حتی اگر اشکالات زیادی در این حکومت وجود داشته باشد .

جواب : سوال شما شامل چند بخش است : اولین مورد این می باشد که پاکستان یک کشور اسلامی است (این فقط یک ادعاست، تا زمانی که صحت این ادعا ثابت نشود) دوم اینکه گرفتن اسلحه علیه حکومت اسلامی حرام است، همچنین! ائمه اربعه بر این اتفاق دارند که علیه یک حکومت اسلامی دست به اسلحه کشیدن ناجائز است، حتی اگر این حکومت پر از نقص و اشکالات باشد .

حال این (کشور پاکستان) چگونه اسلامی است ؟

بنابراین در پاسخ به این سوال، شما استدلال کرده اید که قانون اساسی آن اسلامی است، من شخصاً این دلیل را قبول ندارم که قانون اساسی آن مطلقا اسلامی باشد، قانون اساسی آن به ذات خود شامل ماده (قانون های) متناقضی است، من یک حرفی می زنم و خودم این سخن را از طرف خود نمی گویم، بلکه مفتی تقی عثمانی صاحب در کتاب خود با عنوان "اسلام و سیاست" سخنان حضرت مولانا اشرف علی تهانوی (رحمه الله علیه) را جمع آوری نموده، در آن مفتی می نویسد که قانون اساسی از طریق این کلمات که حاکمیت خاص متعلق به الله است اسلامی نمی شود و هیچ قانونی در کشور بر خلاف قرآن و سنت وضع نخواهد شد،همچنین (هیچ) کشوری با نوشتن چنین کلماتی نمی تواند اسلامی شود، چرا ؟

چرا که وقتی کشور جمهوری باشد و این کلمات در قانون اساسی گنجانده شده اند، پس درج معیار این کلمات چیست؟ اگر تنها ملاک این باشد که شخصی این آیات را در مجلس نشان دهد که :

اَطِیْعُوا اللّٰهَ وَ اَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ (نساء ۵۹)، وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ( نساء ۱۴)

یعنی الله تعالی در قرآن کریم می فرماید : "از الله و رسولش اطاعت کنید و برخلاف قرآن و سنت عمل نکنید" .

و هدف آنها صرفاً نشان دادن این باشد که در قرآن کریم این ذکر شده و هیچ قانونی علیه آن وضع نخواهد شد، سپس این افراد می گویند بسیار خوب است، در قرآن کریم این آمده و هیچ قانونی علیه آن وضع نمی شود و سپس این بخشی از قانون اساسی می شود، پس (بدانید) اینگونه نیست، بلکه روش در جمهوری این است (من در مورد این جمهوری شرقی حاضر، صحبت می کنم که مردم آن را جمهوری اسلامی می نامند) اگر شما چنین مقرراتی مثلا از قبیل اینکه حاکمیت متعلق به الله متعال است یا هیچ قانونی بر خلاف قرآن و سنت وضع نخواهد شد را به عنوان بخشی از قانون اساسی داخل کنید، در ابتدا باید این مقررات را در مجلس عوام (یعنی شورای ملی) وضع کنید، و سپس (مقررات) در مجلس بالا (یعنی سنا) ارائه می شود و این قانون ها تحت ماده 70 تا 77 قانون اساسی و سپس تحت قانون اصلاحیه 203 مورد بحث قرار می گیرد و پس از این بحث اعضای پارلمان و اگر اکثریت دو سوم اعضا به این مقررات رأی دهند سپس این قوانین تسلیم خواهند شد، و تصدیق خواهند شد که حق حاکمیت فقط متعلق به الله وحده لاشریک است، و اگر اکثریت دو سوم مخالف این قوانین رای داده و آن را رد کنند، پس نعوذ بالله حاکمیت متعلق به الله تعالی نخواهد بود .

اگر یک بند از این طریق بخشی از قانون اساسی شود، معیار آن کتاب الله متعال و اطاعت الهی نیست، بلکه معیار آن بر اساس اکثریت است، به همین خاطر حکیم الامت مولانا اشرف علی






تهانوی (رحمه الله علیه) می گوید که اگر این افراد فردا بگویند که ما این مقررات را از قانون اساسی حذف خواهیم کرد، بنابراین چه فکر می کنید آیا می توانند این قوانین را حذف بکنند یا خیر ؟

این قوانین در قانون اساسی قطعیت ندارند، قطعیت تنها زمانی حاصل خواهد شد که بر اساس قانون الله پذیرفته شوند، و هیچ کس در (قانون) اختیاری ندارد به جز الله و اگر به شخص دیگری اختیار داده شود پس این اسلام نیست و نه این قانون اسلامی است، زیرا در این صورت مجلس قانون ساز با قاعده این اختیار را دارد که این افراد فردا برخیزند و این قانون را تغییر دهند و اگر اکثریت دو سوم به طرف دیگر برود یعنی آن را رد کند .

من برای شما دلیلی می آورم که شما (شاید) دیده باشید گاهی اوقات مردم علیه قانون توهین رسالت برخاسته و اعتراض می کنند، مقررات قوانین توهین رسالت در قانون اساسی موجود است اگر اکثریت دو سوم نمایندگان مجلس برای حذف این قانون رای بیاورند یک روز هم منتظر نمی مانند که این مقررات را از قانون اساسی حذف کنند، اما تاکنون آنها اکثریت دو سوم را کسب نکرده اند، هر زمان که دو سوم اکثریت آرا بدست آمد این مقررات را از قانون اساسی حذف می کنند، یعنی این قوانین به خودی خود هیچ حکم قطعی در قانون اساسی ندارند که حذف آن ها از قانون اساسی را غیرممکن کند، بلکه این مقررات چنان بخشی از قانون اساسی هستند که اکثریت دو سوم می تواند هر زمان که بخواهد این مقررات را از قانون اساسی حذف کند .

به نکته دوم می آیم، خودتان اعتراف کردید که بله! قوانینی وجود دارد که غیراسلامی است و این همان چیزی است که همه کسانی که در پاکستان زندگی می کنند در مورد آن اتفاق نظر دارند، حتی کسانی که همیشه شعارهایی را به نفع اسلامی بودن پاکستان سر می دهند و می گویند که 95 درصد اسلامی و 5 درصد غیر اسلامی است، من به چنین افرادی می گویم که 5 درصد قوانین غیر اسلامی دلیل، توجیه و جواز جنگ ما است .

الله تعالی می فرماید : وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّه (انفال ۳۹)

کل دین برای الله است، نه این که 5 درصد برای غیر الله و 95 درصد برای الله باشد .

من می خواهم اینجا یک چیز بگویم، برای توضیح اینکه خوب است که آن ها خودشان هم این حرف را اعتراف می کنند، ما همچنین می گوییم که جنگی را علیه قوانین کفری (پاکستان) آغاز کرده ایم، این جنگ علیه اعمال حاکمان و پادشاهان نیست که آنها چرا به این قوانین عمل نمی کنند، بلکه به این دلیل است که آنها وضعیت این قوانین(اسلامی) را لغو می دانند، وقتی 5 درصد قوانین اسلامی نیست این یعنی چه؟ یعنی 5 درصد از قوانین اسلام از حیثیت قانونی برخوردار نیستند، حیثیت عملی را حاصل نیستند، من در مورد وضعیت عملی صحبت نمی کنم، از حثیت قانونی برخوردار نیستند، یعنی انچه که غیر اسلامی است اسلامی نخواهد بود و در نظر آن ها آنچه قوانین اسلامی است حیثیت قانونی آن ها لغو شده است، لغو قوانین اسلامی و ممانعت از نفاذ آن، آن ها این کار را عمداً انجام می دهند، غیر دانسته این کار را نمی کنند این قوانین به این حاکمان ارائه شده اند اما حاکمان این قوانین را رد کردند وقتی لایحه بهره معرفی شد تحت توطئه ای رد کردند، ایستادن (در برابر قوانین اسلامی) و در راه قوانین اسلامی ایجاد مشکلات و لغو حیثیت قانونی آن به اتفاق کفر است .

سوال من این است که آیا این قوانین غیر اسلامی از حیثیت قانونی برخوردار هستند یا خیر؟ پاسخ این است که این قوانین غیر اسلامی (در نظر آن ها) از حیثیث قانونی برخوردارند بلکه این قوانین غیر اسلامی به طور رسمی بخشی از قانون هستند و باید از آن ها پیروی کرد و اگر کسی از پذیرش آنها امتناع ورزد، بنابراین وی مسئول به چالش کشیدن مصوبات دولت خواهد شد و باقاعده با او جنگ می شود .

بنابراین لغو جایگاه قوانین اسلامی و قانونی کردن قوانین غیر اسلامی هر دو کفر است، در قانون

اساسی (پاکستان) قوانینی وجود دارد که غیراسلامی هستند و (همان قوانین غیر اسلامی) از جایگاه قانونی برخوردارند، به عنوان مثال شما می توانید در باب قانون اساسی ببینید که به آزادی مذهب جایگاه قانونی داده شده و آزادی مذهب (از جایگاه قانونی) برخوردار است، در همین رابطه نام مفتی محمود (رحمه الله علیه) ذکر می شود و مردم می گویند که قانون اساسی پاکستان نیز توسط چنین علمای برجسته ای به امضا رسیده است، بنابراین قوانین اساسی (پاکستان) اسلامی هستند، چنانچه این سخن مبتنی بر اظهارات نادرست است، واقعیت این است که برخی از احکام اسلامی توسط محمد امین صاحب (رحمه الله علیه) و مفتی محمود صاحب (رحمه الله علیه) نوشته شدند، تا آن ها را جزئی از قانون اساسی بکنند، بر این قوانین (اسلامی) علاوه بر دستخط دو علماء برجسته فوق الذکر برخی دیگر از علماء کرام نیز در امضای این احکام نقش داشتند، اما بعداً اینگونه شد که همه احکام اسلامی که توسط این علمای برجسته (نوشته شدند) را نه، بلکه فقط تعداد کمی از آن (برای قانون اساسی پاکستان) گرفته شد، و در مقابل این احکام اسلامی، قوانینی که توسط دکتر تمیزالدین وضع شده بودند را برداشته و یک قانون اساسی مشترکی تهیه شد، در حالی که دکتر تمیز الدین یک ملحد بود .

به هر حال مفتی محمود (رحمه الله علیه) به آزادی مذهب مندرج در قانون اساسی اعتراض کرد و گفت که قانون اساسی 1973 غیر اسلامی می باشد و فقط با افزودن اینکه "مالک حاکمیت الله متعال است، این قوانین اسلامی نخواهند شد .

دلیل آن این می باشد که این نوع آزادی مذهبی (که در این قانون اساسی آمده) خلاف اسلام است، اسلام می گوید مسلمانی که دین خود را تغییر می دهد را بکشید، و آزادی مذهبی در قانون اساسی این است که طبق لیبرالیسم مسلمانان می توانند هر راهی را که می خواهند اختیار بکنند، و به دلیل سکولاریسم هر مسلمانی آزاد است که اسلام را کنار گذاشته و هر دین دیگری را اختیار بکند و این خواسته خودش است، بر این اساس وی (مفتی محمود رحمه الله علیه) فتوا داد که قوانین اساسی 1973 کفری است و این قانون اسلامی نیست، و این فتوا در کتاب "جمهوریت در

آیینه عقل و نقل” مولانا نورمحمد نیز موجود می باشد، بر این اساس قانون اساسی 1973 غیر اسلامی گفته شد، چراکه در قانون اساسی یک ”بخش قانون“ وجود دارد و بین ”بخش قانون“ و ”عمل“ تفاوت وجود دارد، من مصاحبه ای از یک فرد شنیدم که در آن او می گفت اگر برخی از قوانین این قانون اساسی غیر اسلامی باشند پس این فاسق است نه کافر، حال خودتان قضاوت کنید که این افراد چقدر عاری از عقل هستند ؟

سوال من این است که آیا این قوانین غیر اسلامی از حیثیت قانونی برخوردار هستند یا خیر؟ پاسخ این است که این قوانین غیر اسلامی (در نظر آن ها) از حیثیث قانونی برخوردارند بلکه این قوانین غیر اسلامی به طور رسمی بخشی از قانون هستند و باید از آن ها پیروی کرد و اگر کسی از پذیرش آنها امتناع ورزد، بنابراین وی مسئول به چالش کشیدن مصوبات دولت خواهد شد و باقاعده با او جنگ می شود .

بنابراین لغو جایگاه قوانین اسلامی و قانونی کردن قوانین غیر اسلامی هر دو کفر است، در قانون اساسی (پاکستان) قوانینی وجود دارد که غیراسلامی هستند و (همان قوانین غیر اسلامی) از جایگاه قانونی برخوردارند، به عنوان مثال شما می توانید در باب قانون اساسی ببینید که به آزادی مذهب جایگاه قانونی داده شده و آزادی مذهب (از جایگاه قانونی) برخوردار است، در همین رابطه نام مفتی محمود (رحمه الله علیه) ذکر می شود و مردم می گویند که قانون اساسی پاکستان نیز توسط چنین علمای برجسته ای به امضا رسیده است، بنابراین قوانین اساسی (پاکستان) اسلامی هستند، چنانچه این سخن مبتنی بر اظهارات نادرست است، واقعیت این است که برخی از احکام اسلامی توسط محمد امین صاحب (رحمه الله علیه) و مفتی محمود صاحب (رحمه الله علیه) نوشته شدند، تا آن ها را جزئی از قانون اساسی بکنند، بر این قوانین (اسلامی) علاوه بر دستخط دو علماء برجسته فوق الذکر برخی دیگر از علماء کرام نیز در امضای این احکام نقش داشتند، اما بعداً اینگونه شد که همه احکام اسلامی که توسط این علمای برجسته (نوشته شدند) را نه، بلکه فقط تعداد کمی از آن (برای قانون اساسی پاکستان) گرفته شد، و در مقابل این احکام اسلامی،

قوانینی که توسط دکتر تمیزالدین وضع شده بودند را برداشته و یک قانون اساسی مشترکی تهیه شد، در حالی که دکتر تمیز الدین یک ملحد بود .

به هر حال مفتی محمود (رحمه الله علیه) به آزادی مذهب مندرج در قانون اساسی اعتراض کرد و گفت که قانون اساسی 1973 غیر اسلامی می باشد و فقط با افزودن اینکه "مالک حاکمیت الله متعال است، این قوانین اسلامی نخواهند شد .

دلیل آن این می باشد که این نوع آزادی مذهبی (که در این قانون اساسی آمده) خلاف اسلام است، اسلام می گوید مسلمانی که دین خود را تغییر می دهد را بکشید، و آزادی مذهبی در قانون اساسی این است که طبق لیبرالیسم مسلمانان می توانند هر راهی را که می خواهند اختیار بکنند، و به دلیل سکولاریسم هر مسلمانی آزاد است که اسلام را کنار گذاشته و هر دین دیگری را اختیار بکند و این خواسته خودش است، بر این اساس وی (مفتی محمود رحمه الله علیه) فتوا داد که قوانین اساسی 1973 کفری است و این قانون اسلامی نیست، و این فتوا در کتاب "جمهوریت در آیینه عقل و نقل" مولانا نورمحمد نیز موجود می باشد، بر این اساس قانون اساسی 1973 غیر اسلامی گفته شد، چراکه در قانون اساسی یک "بخش قانون" وجود دارد و بین "بخش قانون" و "عمل" تفاوت وجود دارد، من مصاحبه ای از یک فرد شنیدم که در آن او می گفت اگر برخی از قوانین این قانون اساسی غیر اسلامی باشند پس این فاسق است نه کافر، حال خودتان قضاوت کنید که این افراد چقدر عاری از عقل هستند ؟

ایشان (زاهد الکوثری) رحمة الله در جای دیگری می فرماید :

وقد دلت نصوص الكتاب والسنة على أن دين الاسلام جامع المصلحة الدنيا والاخرة، ولاحكامهما دلالة واضحة لا ارتياب فيها. فتكون محاولة فصل الدين من الدولة كفرا صارخا منابذا لاعلاء كلمة الله وعداء موجها الى الدين الاسلامي في صميمه. ويكون هذا الطلب من المطالب اقرار منه بالانبطار

والانفصال، فیلزم باقراره، فلنعده عضوا مبطوزا بالجسم جماعة المسلمین، وشخصا منفصلا عن عقیدة الاسلام، فلا تصح مناکحته ولا تحل ذبیحته, لأنه لیس من المسلمین ولا من اهل الکتاب .

نصوص قرآن و سنت بر این دلالت دارند که اسلام برای فوائد دنیا و آخرت یک دین جامع است و احکامات آن واضح می باشد و شکی در آن ها نیست، و جدا کردن دین از حکومت به گونه ای که کسی اجازه اجرای قوانین اسلامي را ندهد و مانع اجرای آنها شود، پس این کفر صریح، بر اندازی اعلاء کلمة الله و کاملا مبنی بر دشمنی با اسلام است .

و چنین خواسته ای فی نفسه اقرار بر این است که من از این دین جدا شده ام و من از این دین بایکوت شده ام، و ما چنین شخصی را جدا از جماعت مسلمانان می دانیم و چنین شخصی از عقیده و اسلام جدا خواهد شد، ازدواج با چنین شخصی جایز نیست و ذبیحه وی نیز حلال نیست، زیرا چنین شخصی نه از مسلمانان و نه از اهل کتاب است، اکنون خودتان تصور کنید که در مورد چنین شخصی به چه اندازه ای فتوی سختی موجود است که هرکسی که فقط به دنبال لغو قوانین اسلامی و برای جلوگیری از اجرای آن تلاش می کند، بنابراین در قانون اساسی به قانون های مغایر با قوانین اسلامی منزلت قانونی داده شده پس چنین قانون اساسی چه حکمی دارد ؟

تکفیر اشخاص مسئله دیگری است، ما قانون اساسی را تکفیر می کنیم که این یک قانون کفری است و باید این سخن واضح شود که این قانون اساسی، اسلامی نیست، حرف افراد و اشخاص در ردیف بعدی قرار دارد حکم آن ها مختلف خواهد بود، اما حداقل در مورد قانون اساسی این سخن باید واضح شود .

در همین قانون اساسی در فصل مساوات در ضمن حقوق اساسی نیز آمده است که زن و مرد، کافر و مسلمان با هم برابر هستند و بر اساس همین برابری، حاکمیت کشور به زن یک اعطا شد، سپس در دوره حکومت "بینظر" لایحه ای در دولت معرفی شد که حاکمیت زنان در اسلام جایز

نیست بنابراین این لایحه رد شد به این دلیل که این لایحه مخالف مقررات حقوق اساسی مندرج در قانون اساسی است .

حال خود بگویید که آیا جایگاه قانونی، قوانین اسلامی لغو می شوند یا خیر، و اینکه آیا به قوانین کفری به جای قوانین اسلامی جایگاه حقوقی داده شده است یا خیر ؟

گفتن اینکه برخی از قوانین در قانون اساسی، غیراسلامی است، به خودی خود تصدیق غیر اسلامی بودن این کشور است، اعمال غیراسلامی نیستند بلکه قوانین غیر اسلامی هستند، در اینجا مسئله لغو جایگاه قانونی، قوانین اسلامی است .

اکنون این سخن که بلند کردن سلاح علیه این کشور جائز نیست، همه سخنان فوق به خودی عکس این را ثابت کرده است، از آنجا که این کشور به هیچ وجه اسلامی نیست، پس چرا بلند کردن اسلحه علیه آن ناجائز باشد ؟

در واقع اسلامی خواندن این کشور توسط این افراد براساس خود قانون اساسی است، در حالی که قانون اساسی این کشور نه تنها اسلامی نیست، بلکه آمیخته از قوانین اسلامی و کفری است .

اگر ما به روال قانون سازی قوانین اسلامی در این قانون اساسی نگاه کنیم، در درجه اول یک حکم قطعی شرعی مشخص در یک لایحه تنظیم می شود، سپس در مرحله دوم این لایحه در مجلس عوام (یعنی پارلمان) معرفی خواهد شد، و سپس نمایندگان پارلمان نظر خود را در مورد آن ابراز می کنند (یعنی باید برای این لایحه رأی داده شود) اگر اکثریت دو سوم نمایندگان به این لایحه رأی مثبت دهند حتی در این صورت نیز این لایحه تصویب نخواهد شد، بلکه اکنون پس از رای اکثریت دو سوم این لایحه توسط مجلس نمایندگان برای تصویب بیشتر به مجلس عالی (یعنی سنا) ارائه می شود و در صورت تصویب این لایحه توسط اعضای سنا در این صورت نیز هنوز تصویب نمی

شود، بلکه برای تأیید بیشتر به "رئیس جمهور" ارسال می شود، و سپس اگر رئیس جمهور این لایحه را تصویب کند، پس از آن این لایحه به بخشی از قانون اساسی و قانون تبدیل خواهد شد، و اگر رئیس جمهور این لایحه را رد کند، پس این لایحه رد می شود، این طرز عمل را ما بارها مشاهده کرده ایم .

لایحه شریعت معرفی شده بود، این لایحه و همچنین لایحه ای علیه سود نیز معرفی شد .

همه این لایحه های که ارائه شده بودند کجا رفتند؟ تأیید شدند یا رد شدند ؟ اگر تصویب شده اند باید این اتفاق صورت می گرفت که امروز نظام اسلامی در کل کشور (پاکستان) نافذ شده بود، اما آنچه اتفاق افتاد این بود که همه این لوایح رد شدند یا حداقل به تعویق افتادند، یعنی اگر تصویب نشدند، بنابراین این بدان معناست که جایگاه قانونی این قوانین اسلامی را لغو کردند، در بسیاری از بخش های قانون اساسی پاکستان جایگاه حقوقی قانون اسلامی از این طریق لغو شده و در مقابل آن به قوانین کفری جایگاه قانونی داده شده است، در مورد عمل صحبت نمی کنم بلکه در مورد قانونی کردن این قوانین غیر اسلامی صحبت می کنم، بر این اساس ما می گوییم که این یک کشور غیر اسلامی است و قانون اساسی آن نیز غیر اسلامی است .

اکنون به این سخن شما می آییم که ائمه اربعه بر این امر اجماع دارند که بلند کردن سلاح علیه یک کشور (ظالم) اسلامی ناجائز است، در این رابطه می خواهم به دو نکته اشاره کنم : اول از همه این یک حکومت اسلامی نیست و وقتی این یک حکومت اسلامی نیست سخن گفتن درباره آن بی فایده است، در این زمینه علماء کرام می گویند که تقریب کامل نیست، ادعا و استدلال علیه یکدیگر هستند .

ادعا به یک سمت می رود و دلیل به طرف دیگر، یعنی وقتی کشور اسلامی نیست، ارائه این استدلال در اینجا نیز صحیح نیست، در اینجا می خواهم واضح بکنم که صحبت در مورد اجماع



ائمه اربعه که خروج علیه یک حکومت اسلامی جائز نیست این سخن کاملا اشتباه است .

از ائمه اربعه سخنان سه ائمه را می گذاریم، اگرچه از آن ها نیز در این باره اقوال موجود است، ما اینجا فقط (سخنان) امام ابوحنیفه (رحمه الله علیه) را می گیریم .

از امام ابوحنیفه (رحمه الله علیه) تا به امروز من و شما، همه این سخن را قبول داریم که خلیفه منصور عباسی یک حاکم مسلمان بود و حکومت او یک حکومت اسلامی بود، پس فتوی خروج علیه این حکومت اسلامی و سپس فتوی خروج زید بن علی علیه حکومت اسلامی خلیفه منصور عباسی توسط امام ابوحنیفه (رحمه الله علیه) صادر شده بود یا خیر ؟ آیا شما امام ابوحنیفه (رحمه الله علیه) را جزو ائمه اربعه و فقهاء کرام حساب می کنید؟ یا خیر؟ اگر ائمه اربعه و فقهاء عظام در این مورد اجماع داشته اند ، آیا این شخص (یعنی امام ابوحنیفه رحمه الله علیه) از اجماع خارج است؟

و خارج از اجماع به معنای آن است که وی در زمره کسانی به حساب نخواهد آمد که اجماع آن ها مورد اعتبار است، شما و همه ما چنین امام بزرگی را با چنین نگاه تحقیرآمیزی نگاه بکنیم، نعوذ بالله من ذالک .

در اینجا یک سخن را عرض بکنم که برخی در این سلسله می گویند (امام ابوحنیفه رحمة الله علیه) اول این سخن را گفته بودند (یعنی فتوی و تایید خروج علیه حکومت اسلامی منصور عباسی) اما بعداً هیچ فتوایی از مذهب حنفی در این زمینه صادر نشد، این کاملا اشتباه است .

در شروط مذهب حنفی بعضی موارد چنین هستند که حتی اگر حاکم مسلمان باشد اما به درجه ای از ظلم و ستم برسد جایی که ظلم متعدی شود در چنین صورتی در مذهب حنفی علیه آن خروج جائز است .



حتی ابوبکر ابوبکر جصاص رحمة الله علیه که همه در مورد او اتفاق نظر دارند که وی یکی از اصحاب ارجح مذهب ماست، از میان هفت طبقه فقهاء، امام جصاص رحمه الله علیه از اصحاب ارجح است .

ابوبکر جصاص رحمة الله تعالی در تفسیر خود [لاینال عهدی الظلمین] مذهب امام ابوحنیفه رحمة الله تعالی را نقل کرده و می نویسد : خروج در برابر حاکم ظالم واجب است .

و سپس همچنین می گوید : اگر شخصی این مذهب را به امام ابوحنیفه (رحمه الله علیه) نسبت دهد که وی خروج علیه حاکم ظالم مسلمان را جایز نمی دانستند، پس کاملاً در اشتباه است، برای تصدیق به تفسیر بالا مراجعه کنید، و سپس ایشان این دو واقعه را به عنوان دلیل ذکر کرده است، که وی خروج کرده بود و سپس در آن جنگ های نیز صورت گرفت، امام ابوحنیفه (رحمه الله علیه) فتوا داد بود و ایشان از این فتوی رجوع نکرد و در همین حال به شهادت رسید .

اکنون پس از مرگ یک شخص، ما دیگر نشنیده ایم که وی از فتوی خود رجوع کند، آیا وی بعد از وفات خود نامه ای فرستاده بود که من از فتوی خود رجوع می کنم ؟! و ما همه فقهاء در این مورد اتفاق نظر داریم! سپس می گویند حتی اگر خروج جائز باشد شرایط بسیار سختی دارد، بنابراین این شرایط در ردیف بعدی قرار دارند، اول از همه شما بگویید که شما خروج را جائز می دانید یا خیر، شما دو رخی را اختیار کرده اید، گاهی یک سخن و گاهی چیز دیگر، و فقط به نوعی در تلاش برای نجات حکام (پاکستان) هستید .

سخن اصلی این است که شرائطی که شما درباره آن صحبت می کنید در مورد خروج است و جنگ ما خروج نیست، جنگ ما علیه یک حکومت کفری است، خروج علیه یک حکومت اسلامی می شود، ما که علی الامام خارج نشدیم، این که امام نیست، امامت آن ها منعقد نشده است، پس وقتی امامت منعقد نشده چگونه خروج علی الامام شد، زیرا خروج علی الامام فرع وجود امام

است، امام وجود ندارد و خروج علی الامام شود، چگونه این طور می شود ؟!

بنابراین این یک حرف اشتباه است، و سخن بنیادی این می باشد که پاکستان یک کشور اسلامی نیست، یک کشور اسلامی کشوری است که در آن قوانین کفری کاملاً ممنوع باشد، و کلیه احکام اسلامی باید از جایگاه قانونی برخوردار باشند، و در درجه قانونی بوده و قانون محسوب شوند، اگر یک قانونی این گونه باشد (من در مورد عمل و گناه صحبت نمی کنم که یک شخص مرتکب گناه شود، بلکه من در مورد این صحبت می کنم) که به یک قانون غیر اسلامی جایگاه قانونی داده شود، یا جایگاه قانونی یک حکم اسلامی لغو شود، پس این کشور اسلامی نه بلکه غیر اسلامی خواهد بود .

و تا آنجا که سخن شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله علیه) مطرح است وی در مورد حکومت اسلامی صحبت کرده، و ما می گوییم پاکستان اصلاً یک کشور اسلامی نیست، بنابراین وقتی این کشور اسلامی نباشد، این بدان معناست که سخن شیخ الاسلام (رحمه الله علیه) در اینجا ( در موردحکومت پاکستان) کار آمد نخواهد بود .

مترجم : ملانورالدین افغانی (خراسانی)

